

بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های «لکی»

جلیل کریمی^{*۱}
سیاوش قلی‌پور^۲
زینب علیم‌رادی^۳

چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی چگونگی بازنمایی هویت زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی بوده است. رهیافت نظری مقاله، با تأکید بر ایده‌های برگر، استوارت هال، جنکینز و کاستلز، بر ساخت‌گرایانه است؛ روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی و فنون گردآوری داده بررسی اسناد و مصاحبه بوده و داده‌ها بر اساس فن مقوله‌بندی تجزیه و تحلیل شده است. در سطح اول تحلیل می‌توان به بازنمایی زن در مقام یک هستی، با ویژگی‌های مثبت، مانند «قوم‌بخش، هویت‌بخش و بافضیلت» و ویژگی‌های هویتی منفی «ایزار بودگی، بی‌خردی، اخلاق‌ستیزی و غیرمستقل» اشاره کرد. در سطح دوم، یافته‌ها نشان می‌دهند هویتی که زنان لک با آن بازنمایی شده‌اند تا حدودی با تصویر یک‌دست گفتمان‌های مسلط و متعارف در مورد هویت زنان متفاوت است؛ زیرا مقولات به‌دست‌آمده برای بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌های لکی یک‌دست نیستند. این تصویر بازنمایی‌شده را می‌توان در سه دسته دت (دختر)، دا (مادر)، دایا (پیرزن) دسته‌بندی کرد که از این سه گروه، هویت گروه سنی مادر نسبت به دو گروه دیگر مثبت‌تر و هویت پیرزن منفی‌تر از بقیه بازنمایی شده است. به‌رغم چندگانگی‌های روایت هویت زن در ادبیات شفاهی لکی، آنچه در کل، به عنوان روح کلی حاکم بر آن می‌توان درک کرد، تصویر و هویتی در مرتبه دوم است. به‌بیان‌دیگر، اگر چه این تصویر، کاملاً سلبی نیست، اما در برآیند کلی، در جهان زبانی این ادبیات شفاهی، می‌توان دید که چگونه از جهات مختلف، هنوز هم برتری با مردان است و زنان، تنها در کنار مردان هویت می‌یابند. جهان ضرب‌المثل‌ها، جهانی عمدتاً مردانه است.

کلید واژگان: بازنمایی، زنان، ضرب‌المثل، لک، هویت.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۱۸ - 2020/08/08

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ - 2020/11/15

^۱-دانشیار علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

* نویسنده مسئول:

^۲-استادیار علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۳-دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

جایگاه زن، در جامعه، اغلب به واسطه تصویری معرفی می‌شود که فرهنگ، مذهب، فعالیت‌های روزمره و باورهای جامعه از آن ارایه می‌دهد. این افکار و عقاید در اشکال متفاوتی نمود پیدا می‌کنند و یکی از این نمونها ادبیات شفاهی، به مثابه بخشی از فرهنگ عامه است. ایران یکی از کشورهایی است که دارای ادبیات شفاهی غنی و گسترده‌ای است (همزه‌ای، ۱۳۸۵). ضرب‌المثل‌ها یکی از انواع ادبیات شفاهی هستند: «میراثی از آداب و رسوم، باورها و عملکرد هر نسل که به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند» (کرشن ۲۰۱۲؛ به نقل از ابتکاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۷). «لک‌ها مردمانی هستند که همچنان بسیاری از آداب و سنن گذشته را حفظ کرده و در میان کردها و لرها زندگی می‌کنند. به غیر از کاسی‌ها، عیلامی‌ها و هخامنشیان آثاری از تمدن‌های بعدی در این منطقه دیده نمی‌شود. به دلیل حملات کمتر دیگر اقوام و ملل به این منطقه، سنت‌های آن‌ها کمتر از دیگر نقاط ایران دستخوش تغییر و دگرگونی گشته است» (قلی پور و جمشیدی‌ها، ۱۳۸۹: ۹۱). آن‌ها در یک ناحیه کوهستانی نسبتاً بزرگ، محل اتصال چهار استان ایلام، کرمانشاه، لرستان و همدان زندگی می‌کنند. زبان لکی از زبان‌های شمال غربی ایران (شاخه‌ای از پارسی میانه) است که قدمتی چند هزار ساله دارد و بیشتر واژه‌های آن در زبان اوستایی و پهلوی آمده‌اند (صفی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳). «ادبیات شفاهی لکی در بطن زندگی لک‌ها حضور داشته و تقویت‌کننده رفتارها و کنش‌های آن‌ها است و تنها جنبه سرگرمی و تفنن ندارد؛ ضرب‌المثل‌ها وظیفه حل مناقشات افراد در کوتاه‌ترین زمان ممکن را در بین مردم لک ایفا می‌کنند.» (قلی پور، ۱۳۸۴: ۲۹). از سوی دیگر، زبان لکی سرشار از ضرب‌المثل و عبارتهای کنایی است؛ این ویژگی باعث شده است که این هنر مردمی رواج بیشتری داشته باشد (همزه‌ای، ۱۳۹۶). مسئله‌ی جستار حاضر «بازنمایی» هویت زنان در ضرب‌المثل‌های لکی است. چگونگی بازنمایی هویت زنانه از آن جهت مهم است که همین تصویر تاریخی است که بخش عمده و پایه‌ای هویت، خلق و خوی رفتاری افراد را می‌سازد. ارائه تصویر مثبت یا منفی، در نحوه نگرش فرد به خود، جامعه و چگونگی مشاهده جهان تأثیر دارد. هویت ما شکل‌دهنده رفتار ما در مقابل دیگران است. با بازشناختن هویت است که ما، اعم از زن و مرد، تصمیم می‌گیریم در مقابل جنس دیگر چگونه رفتار کنیم. ما با شناخت هویتمان دنیای اجتماعی خود را درک می‌کنیم. هویت زنان و نگاه خود آن‌ها و جامعه به هویت، در آینده جامعه نیز تأثیرگذار است؛ زیرا زنان در مقام یکی از کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری فرزندان و نسل‌های آینده جامعه، بر هویت فردی و جمعی نسل‌های آتی جامعه تأثیر می‌گذارند.

علاوه بر این ضرورت نظری، از نظر تاریخی، همگام با تغییرات اجتماعی دوره‌های اخیر، تغییراتی هم در وضعیت زنان قوم لک اتفاق افتاده است که باعث تغییر در افکار آنان شده است. به دلیل قدمت قوم لک و ریشه‌های عمیق سنت در این اجتماع قومی، هنوز بسیاری از آداب و رسوم و افکار مرتبط

¹ - Lois Kerschen

با هستی زنان، از بین نرفته است و عده زیادی از مردم طبق این قواعد اجتماعی بر جای مانده گذشته رفتار می‌کنند. این ناهمخوانی بین انتظارات نسبت به زن سنتی و زن جدید باعث به وجود آمدن مسائل مختلفی در مورد زنان این قوم شده است. این تغییر فکر باعث شده است که دیگر زنان پذیرای نگاه سنتی به زنان نباشند. رفتارهایی که در برخورد با زنان و همچنین توقعاتی که از زنان در داخل جامعه وجود دارد، با افکار و عقاید آنها همخوان نیست. این موضوع باعث آزرده‌گی خاطر و سرخوردگی آنان می‌شود. در مواردی نیز فشار محیط زندگی آنها به حدی است که آنان سر تسلیم فرود می‌آورند. از این رو، پژوهش حاضر کوشیده است روایت شفافت‌تری از تصویر زن در سیمای فرهنگ لک ارائه کند. در کنار این ضرورت‌ها، به حفظ بخش‌هایی از این سنت شفاهی در چارچوب تحلیل جامعه‌شناسانه نیز گوشه‌چشمی داشته‌ایم.

مطالعات پیشین

در جدول زیر بخشی از مطالعات مرتبط با موضوع معرفی شده است. بر اساس بررسی‌های ما، در کل، در همه پژوهش‌ها، چند محور مشترک در توصیف زنان وجود داشته است: نخست، این تحقیقات زن را به عنوان موجودی غیرعقلانی، کم‌خرد و ناقص‌العقل، سطحی‌نگر، طفیلی، ناتوان در تفکر منطقی و ... معرفی کرده‌اند. دوم، نقش مادری زن، در بیشتر تحقیقات به عنوان ویژگی مثبت بنیادین آنان ذکر شده است. سوم، زن بیشتر به‌عنوان همسر نشان داده است. چهارم، زن به عنوان نماد پلیدی (شیطان) بازنمایی شده، ویژگی‌هایی از جمله حيله‌گر و مکار، عامل انحراف مرد، مار هفت‌سر، فتنه‌گر و ... را برای او برشمرده‌اند. و در نهایت، به زیبایی ظاهری زنان توجه است. دو مورد از این پژوهش‌ها، هم از نظر قلمرو یا حوزه پژوهش و هم از نظر موضوع (ادبیات شفاهی لکی) با مقاله ما همخوانی دارند. با این حال، این دو پژوهش حوزه ادبیات شفاهی، در قلمرو ادبیات قرار دارند و از این جهت با مقاله حاضر که رویکرد مطالعات فرهنگی دارد، متفاوت هستند. تفاوت دیگر آن است که در پژوهش ملکی (۱۳۸۹)، دو حوزه متفاوت ادبیات لک و لر، به عنوان یک مجموعه بررسی شده است؛ در حالی که در ادبیات این دو قوم تفاوت بیشتر از تشابه است. از سوی دیگر، هدف پژوهش صادقیان (۱۳۹۰) لغت‌شناسی و ریشه‌شناسی ترانه‌هاست، اما در پژوهش ما هویت زنان و بازنمایی آن بررسی شده است. همچنین میدان پژوهش دو تحقیق نامبرده، زمینه ترانه‌های فولکلور و ادبیات منظوم هستند، در حالی که ما به بررسی ضرب‌المثل‌ها پرداخته‌ایم که پیش از این انجام نشده است.

جدول ۱: خلاصه پیشینه پژوهشی

پژوهشگر	مسئله پژوهش	روش شناسی	حوزه پژوهش	نتایج
کرمی و... (۱۳۸۴)	نقش زن	تحلیل محتوا	داستان سمک عیار و داراب نامه	زن سازنده و موثر
نوبخت (۱۳۸۸)	مشارکت زنان در مدیریت	تحلیل محتوا	قصه های عامیانه شهرستان لامرد	نقش های خانوادگی و سنتی
ملکی (۱۳۸۹)	تأثیر ترانه ها بر زندگی زنان	تحلیل محتوا	ترانه های فولکلور لکی و لری	جایگاه برتر و عدم زن ستیزی
صادقیان (۱۳۹۰)	سیمای زن و جایگاه واقعی او در جامعه	روش توصیفی - تحلیلی	ادبیات منظوم لکی	نقش مادر همسر، خواهر، پیرزن، دختر و معشوق
موحد و... (۱۳۹۱)	بازتاب زنان در ضرب المثل ها	تحلیل محتوا	ضرب المثل های شهرستان لامرد	فقدان نقش اجتماعی برای زن
محمدپور و... (۱۳۹۱)	تصویر زن	تحلیل موضوعی	ضرب المثل کُردی	نگاه متنوع و مناقض به زن
حیدری (۱۳۹۲)	درک جایگاه زن کرد	تحلیل محتوا	ضرب المثل کُردی	نهادینه شدن مردسالاری برای زنان
رضایی و... (۱۳۹۴)	نگرش به زن و انتظارات جامعه	تحلیل محتوا	ضرب المثل بختیاری	حرکت به سوی برابری
ایمانی و... (۱۳۹۴)	جایگاه زنان و نحوه بازتابی	تحلیل محتوای	ضرب المثل فارسی	تبعیض جنسیتی و توزیع نابرابر قدرت
امین الرعایا و... (۱۳۹۴)	نگرش نسبت به زنان	تحلیل محتوا	ضرب المثل فارسی	نگاه غالباً منفی
عسگری و... (۱۳۹۵)	فرهنگ عامه و الگوهای جنسیتی	اتنوگرافی	ضرب المثل لری	فروودستی اجتماعی زنان
شعبانی و... (۱۳۹۵)	تصویر زن در ضرب المثل	توصیفی - تحلیلی	ضرب المثل گیلکی	طبقه اجتماعی فروودست
خزلی و... (۱۳۹۵)	سیمای زن در فرهنگ	توصیفی - تحلیلی	ضرب المثل کردی و عربی	بازی ندادن زن در امور
ابنکاری و... (۱۳۹۶)	تبعیض جنسیتی	تحلیل گفتمان	ضرب المثل لری	تحکیم زبان جنسیت زده

رویکرد نظری

مسئله مورد نظر ما هویت است. در کل، از حیث رویکردی می‌توان سه رویکرد هویتی را از هم تفکیک کرد: الف) رویکرد ذات‌گرا، ب) رویکرد گفتمانی و ج) رویکرد برساخت‌گرا. رویکرد ذات‌گرا برای هویت‌ها، جوهری ثابت قائل است. این رویکرد چیزی همیشگی و ابدی را در وجود انسان می‌بیند که هستی او را معنا می‌دهد و همان است که هویت انسان را تعیین می‌کند. چیزی که در همه انسان‌ها هست و در وجود همه آن‌ها ثابت و پابرجاست. در کانون این گفتمان، باور به حقیقت جوهر - ماهیت و قابلیت تقلیل و تغییرناپذیر آن و به تبع اعتقاد به نقش بلامنازع ماهیت، در ساخت و پردازش شخص و یا شیئی مشخص نهفته است. بسیاری از رویکردهای مذهبی را نیز، می‌توان رویکردهایی «ذات‌گرا» نامید. ابن رشد می‌نویسد: «هویت مترادف معنایی است که بر اسم یک موجود اطلاق می‌شود و از کلمه «هو» مشتق شده است، چنان‌که واژه انسانیت از کلمه انسان مشتق گشته است»^۱. هویت به این معنا، مفهوم هویت یا ذات در منطق ارسطو را به یاد می‌آورد که عبارت از همانندی و تشابه شیء با ذاتش است. اما در پاره‌ای از نحله‌های مذهبی، این «این همانی» انسان با خدا (و نه با ذات خودش) است که هویت‌ساز است. در این‌جا، «کیستی من»، پاسخ خود را در «من خدا هستم» (أنا الحق)، که حاصل سیر و سلوکی از مرتبه «انانیت» به مرتبه «هویت» و از آن‌جا تا مقام وحدت بالا است، جست‌وجو می‌کند. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۳۱). تأکید بر مفاهیمی مانند فطرت انسانی در تشکیل هویت (کچویان، ۱۳۸۴) نیز در همین رویکرد جای می‌گیرد. رویکرد دوم هویت‌ها را دستاورد گفتمان‌ها می‌داند؛ از منظر این رویکرد، تمام واقعیت‌های اجتماعی در گفتمان‌ها زاده می‌شوند و شکل می‌گیرند و خارج از گفتمان‌ها وجود ندارند. بدین ترتیب، از آن‌جاکه هویت‌ها ریشه در گفتمان‌ها دارند و گفتمان‌ها متغیر و سیال‌اند و حقیقت مدار و ذات‌محور نیستند، اگر شرایط گفتمان دگرگون شود هویت هم تغییر می‌یابد. بنابراین، هر فردی استعداد برخورداری از چند هویت را دارد. رهیافت گفتمانی بر چگونگی تولید و سامان یافتن تمایزات و کنش‌های گفتمانی و انکار نقش هرگونه عامل طبیعی و نیز عامل و کارگزار اجتماعی خارج از گفتمان در شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها تأکید دارد. نظریه‌پردازان گفتمانی برخلاف رویکردهای «ذات‌گرا» که می‌کوشند هویت را امری طبیعی و ثابت جلوه دهند، برآنند که هویت امری تاریخی و محتمل است: هویت همانند بسیاری پدیده‌های دیگر، محصول «زمان و تصادف» است و با منطق یا اصلی فراتاریخی تعیین نمی‌شود. همین تاریخی بودن بر این امر دلالت می‌کند که هویت و معنا تغییرپذیرند و مرزی طبیعی وجود ندارد (تاجیک: ۹-۵۷). لذا هویت آدمی پیوسته در حال تغییر است. کانون رویکرد گفتمانی زبان است (هر چند این رویکرد با رویکرد افرادی مانند شادمان و مسکوب و تأکید آن‌ها بر زبان فارسی متفاوت است). زبان امکانات وجود معنادار را تعریف و در عین حال

۱- در اینجا باید تفاوت بین دو مفهوم Identity و هویت را در نظر داشت. به دلیل تفاوت معنا در ریشه این دو واژه، در حقیقت هویت معنای نهفته در Identity را ایفا نمی‌کند. بنابراین در این تحقیق به‌رغم استفاده از مفهوم عربی هویت، معانی بار شده بر آن همانهایی است که برای واژه لاتین متصور هستیم.

محدود می‌سازد. بنابراین، هویت هرگز با طبیعت و ماهیت تعیین نمی‌شود و فردیت جلوه‌ای ثابت ندارد؛ پساساختگرایی، انسان عقلانی و منسجم و یکپارچه، یا طبقه، یا سوژه جنسیتی محمل یا منبع نمود هویت را نمی‌پذیرد. نظریه دریدا (چند معنایی مفاهیم و واژگان و نیز «بازی تفاوت‌ها»)، بحث تفاوت و تکرار ژیل دلوز و گاتاری (دیدگاه مبتنی مفهوم افقی ریزوم^۱)، رویکرد زبانی ویتگنشتاین (مبحث بازی‌های زبانی)، نظریه فوکو درباره «خود غربی» و «دیگری» و تبارشناسی علوم (در چارچوب مناسبات قدرت)، منظر پسامارکسیستی لاکلاو و موفه (با مفهوم مفصل‌بندی) و روانکاوی لاکان (شبهت ناخودآگاه و زبان و مرحله آینه‌ای، دیالکتیک شناسایی) همگی در این رویکرد قرار می‌گیرند. در مجموع از این منظر، هر هویتی «فراورده گفتمانی» است که به صورت گفتمانی-تاریخی تعیین می‌یابد؛ بنابراین، همیشه در حال تحول است و نمی‌تواند بر مبنای یک مبنای جهان‌شمول ثابت و عام و فرا تاریخی تعریف شود.

رویکرد سوم هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند. بر این اساس، خاستگاه و منبع هویت مکان و جایی استعلایی نیست؛ انسان‌ها نیز آن را در جایی کشف نکرده‌اند، بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش‌های انسان‌هاست. از این منظر، معنا بخشی هویت بر برساختی بودن آن دلالت دارد؛ معنا خاصیت ذاتی واژه‌ها و اشیاء نیست، بلکه همیشه نتیجه توافق یا عدم توافق است. بنابراین، معنا می‌تواند موضوع قرارداد باشد و می‌توان بر سر آن به مذاکره و گفت‌وگو نشست. پس هویت نیز چیزی طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. انسان‌ها باید همواره چیزها یا اشخاص را طبقه‌بندی کنند و خود را در داخل آن طبقه قرار دهند. به بیان دیگر، هویت را فقط می‌توان از طریق انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها کسب کرد. در چارچوب همین رویکرد، گروهی هویت را به مثابه برساخته‌ای ایدئولوژیک، جغرافیایی-سیاسی یا فرهنگی تلقی می‌کنند. در برساخت‌گرایی فرهنگی، فرهنگ مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت است. افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند، زیرا این اجزا و عناصر توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. از این دیدگاه، فرهنگ مقوله‌ای تفاوت‌مدار است و شیوه زندگی خاصی را می‌سازد. این تفاوت و خاصیت، نه تنها امکان هویت‌یابی را فراهم می‌سازد، بلکه به زندگی انسان‌ها نیز معنا می‌بخشد. رویکرد برساختی به هویت به این معناست که هویت فاقد هرگونه وجه ذاتی و جاودانه است. با این حال، هویت یک اتفاق نخستین مهم دارد؛ این اتفاق نخستین در تعیین این‌که چه هویتی داشته باشیم نقش مهمی ایفا می‌کند. تولد به عنوان یک نقطه شروع و سپس جامعه‌پذیری در یک ساختار خانوادگی، گروهی، سازمانی، سیاسی و نهادی خاص با مکانیسم‌های پیچیده و دشوارفهم کیستی فرد یا جمع را تعیین می‌کنند و در این فرآیند طولانی و زمانمند به نظر نمی‌رسد هیچ امر ذاتی‌ای اعمال نفوذ کند. ویژگی دیگر رویکرد برساختی در این است

^۱ ریزوم در مقابل شیوه درختی نقشه‌ای است «که همواره قابلیت بر هم خوردن، ایجاد پیوند، واژگون شدن و تغییر را دارد و راه‌های ورود و خروج آن متعدد است.»

که در مقام عمل و در پاسخ به پرسش از واقعیت‌های موجود هیچ کمبودی احساس نخواهد کرد، در حالی که در رویکردهای ذات‌گرا و گفتمانی این پرسش‌ها در موارد بسیاری بی‌پاسخ می‌ماند. برای مثال ذات‌گرایان نمی‌دانند در قبال تغییرات به وجود آمده در جهان واقعیت چه واکنشی نشان دهند. آیا اصلاً اشاره به وجود یک ذات در مورد هویت می‌تواند به تحلیل اجتماعی کمک کند؟ ویژگی دیگر رویکرد برساختی این است که منابع هویتی را نه در جهان مطلق و انتزاعی و نه در جهان زبانی، بلکه در جهان واقعی می‌جوید. از یک سو توسل به ایده‌های فلسفی ذات و فطرت چنان جهان‌شمول و بزرگ‌دامنه است که به نظر نمی‌رسد بتواند سطوح، اشکال و تفاوت‌های هویتی را بیان کند؛ و از سوی دیگر زبان نیز از توضیح بسیاری از واقعیت‌ها اجتماعی، تغییرات و تحولات واقعی ناتوان است. رویکرد برساختی با تکیه بر عناصر عمدتاً اجتماعی به شکل‌گیری هویت‌ها، تفاوت‌های هویتی و سایر مسایل مربوط به آن پاسخ می‌دهد. یکی دیگر از مفروضات این رویکرد نظری، چندبعدی بودن هویت‌ها است. بر اساس نظریه برگر (برگر و دیگران، ۱۳۸۱) جهان پساسنتی (مدرن) جهان چندگانه شدن قلمروهای عمومی و خصوصی است. این چندگانگی زیست‌جهانی در زندگی روزمره فرد حضور پیدا می‌کند و باعث برنامه‌ریزی‌های متکثر از سوی وی می‌شود. در این برنامه‌ریزی هویت فرد نیز لحاظ می‌شود، زیرا فرد در برنامه‌ریزی بلندمدت زندگی خویش در زمینه این که چه کسی خواهد بود برنامه‌ریزی می‌کند. مرکزیت این برنامه‌ریزی معنایی است که او به زندگی‌نامه خویش و نیز معانی فراگیر جامعه نسبت می‌دهد که همگی به بروز پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد دامن می‌زنند. در اینجا فرد هویت را از طریق تعریف خود به دست می‌آورد، بنابراین هویت بخشی از یک ساختار معین آگاهی است. موضوع آگاهی از هویت در تعریف جنکینز از هویت نیز عنصری محوری است. به نظر او «فعل شناسایی لازمه هویت است»؛ اما جنکینز از این فراتر می‌رود و معتقد است هویت صرفاً وجود اطلاعات نیست، بلکه باید به این امر توجه کرد که «هویت چگونه عمل می‌کند» و نیز باید «فراآیندی و تأملی بودن هویت و تعامل آن با نهادهای اجتماعی» را در نظر داشت.

برگر معتقد است هویت مدرن مشخصاً باز، تفکیک‌شده، فردیت‌یافته و تأملی است. این ویژگی‌ها را می‌توان در نظریات گیدنز، جنکینز، هال و تا حدی کاستلز نیز پیدا کرد. نکته مشترک دیگر این نظریات توجه به عناصر اصلی بر سازنده هویت از جمله زندگی روزمره است. برگر با مفهوم «برنامه‌ریزی زندگی»، گیدنز با زندگی‌نامه شخصی و جنکینز با مواردی از قبیل «تجسدیافتگی» هویت به اهمیت این امر صحنه می‌گذارند. بنابراین می‌توان گفت در برساختن هویت عناصر اجتماعی کلان و عناصر فردی خرد در دیالکتیک درونی-بیرونی نقش ایفا می‌کنند.

جنکینز (۱۳۸۱)، هم‌داستان با نظریه «چندگانه شدن زیست‌جهان» معتقد است هویت‌های اجتماعی متغیر و انعطاف‌پذیر هستند. به‌علاوه، استفاده از واژه جمع «هویت‌ها» به جای واژه مفرد «هویت» خود به قول استوارت هال (۱۳۸۳: ۵۲-۳۱۹) دلالت بر این نکته دارد که دوره سوژه (هویت) یکپارچه روشنگری و نیز جامعه‌شناسی گذشته است. بنابراین نه یک هویت بلکه هویت‌های متعدد و

آن‌هم نه ثابت و ایستا بلکه سیال و پویا وجود دارد. تعدد ابعاد بیش از آن‌که نشانه بحران هویت باشد، نماد هویت پیوندی (دورگه) است.

این جستار از حیث نظری، به‌صورت بنیادی اما ضمنی مبتنی بر آرای متفکرانی است که می‌توان آن‌ها را بر ساخت‌گرا نامید. علاوه بر این رویکرد کلی، استوارت هال موضوع باز‌نمایی را مطرح کرده است که به نحوی به موضوع این مقاله کمک می‌کند. او در کنار اینکه معتقد است که هویت حاصل وجود دیگری است، بر آن است که بخشی از این دیگری در تصویری تجسم می‌یابد که او از خود ما می‌سازد یا به ما ارائه می‌کند. از همین رو، «مفهوم باز‌نمایی جایگاه جدید و مهمی در مطالعه فرهنگ یافته است. باز‌نمایی معنا و زبان را با فرهنگ پیوند می‌زند و بخش اصلی فرایندی است که به واسطه آن معنا تولید و میان اعضای یک فرهنگ مبادله می‌شود. باز‌نمایی عبارت است از کاربرد زبان، نشانه‌ها، و تصاویر که نماینده یا معرف چیزها هستند» (هال، ۱۳۹۳: ۳۱). یا کاستلز معتقد است هویت، برساختن فرهنگی معنا توسط کنشگر اجتماعی (فرد یا سازمان) است. برای برساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی مثل تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رویاهای شخصی، سازوبرگ قدرت، و وحی و الهامات دینی استفاده می‌شود. اما افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع تمامی این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی دارای ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی-مکانی، از نو تنظیم می‌کنند. فرضیه اصلی او این است که به‌طور کلی اینکه چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را بر سازد، تا حد زیادی تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت مورد نظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۰). لذا می‌توان گفت در جامعه‌ای که گفتمان یا واقعیت سیاسی یا اقتصادی و ... خاصی حاکم است، شرایط برساختن هویت‌ها نیز متفاوت است. نظریه جنکینز با توجه به تأکیدش بر متغیر جنسیت به نوشتار حاضر پیوند می‌خورد. از نظر او، جنسیت پیش از آنکه اصلی مربوط به شکل‌بندی گروه باشد، یک هویت اجتماعی مربوط به رده است. به این ترتیب جنسیت از خویشاوندی یا تعلق قومی که در وهله اول نوعی و بنا به تعریف از اصول شناسایی گروه هستند، متمایز می‌شود (جنکینز، ۱۳۹۴: ۱۰۲). جنسیت به عنوان یک رده، فارغ از اینکه چه چیز دیگری ممکن است باشد، همواره و به‌طور عمده از منظری برونی تعریف می‌شود. همین امر در شناسایی اولیه فردی و اعمال شناسایی متعاقب آن نیز صدق می‌کند. در ترکیب نهادی سپهر اجتماعی و پاداش‌ها و تنبیه‌های مترتب بر آن، جنسیت فرد به‌عنوان عضویت در یک رده جمعی از لحاظ اجتماعی به واقعیت می‌پیوندد. علاوه بر آن جنسیت که در تفاوت‌های جنسی ریشه دارد، در کانون دیدگاه تجسم‌یافته از خودبودگی^۱ و عاملیت درونی دیالکتیک شناسایی فردی قرار دارد (همان: ۱۰۳).

از نگاه جنکینز، هویت فردی جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. افراد یگانه و متفاوت

^۱ Selfhood

هستند، اما خودبودگی به‌طور کامل در اجتماع ساخته می‌شود: یعنی در فرآیند اجتماعی شدن اولیه و ثانویه و در فرآیندهای جاری تعامل اجتماعی که در چهارچوب آن‌ها افراد در طول عمرشان خود و دیگران را تعریف و باز تعریف می‌کنند. الگوی بنیادینی که کل استدلال جنکینز را بیان می‌کند الگوی دیالکتیک درونی- برونی بازنشاسی به‌عنوان فرآیندی است که به‌واسطه آن همه هویت‌ها- فردی و جمعی- ترکیب می‌یابند.^۱ بنابراین، در این الگو از خودبودگی، ترکیبی دیالکتیکی از تعریف‌های درونی و برونی موجود است؛ یعنی هویت در تعامل با خویشتن و دیگران شکل می‌گیرد. (جنکینز، ۱۳۸۱). شکل‌گیری هویت در هر کدام از نظریات فوق به نحوی در رابطه با دیگران ساخته می‌شود که زمینه‌های دگرگونی هویت زنان را فراهم می‌آورد. شکل‌گیری هویت زنانه با توجه به چگونگی بازنمایی آن از طریق نمادها و نشانه‌ها مختلف در فرهنگ آن جامعه، درون گفتمان‌های مختلف شکل می‌گیرد و در جوامع مختلف متفاوت است. احساس ما در مورد هویت‌مان از معانی فرهنگی جدا شده نیست و تصور زنان از خودشان همان بازنمایی معناهای فرهنگی است که در ناخودآگاه آن‌ها ساخته شده است. و این معناهای فرهنگی از طریق دیگران درون آنان نهادینه می‌شود.

روش‌شناسی

قلمرو این پژوهش همه ضرب‌المثل‌های لکی مرتبط با زنان است و گردآوری ضرب‌المثل‌ها به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. در روش کتابخانه‌ای همه آثار مکتوب موجود، از جمله دو کتاب عسکری عالم (۱۳۹۲) (۲۱ ضرب‌المثل) و عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴) (۲۳ مورد) منبع استخراج ضرب‌المثل‌ها بوده‌اند. در بخش میدانی، با ۲۰ نفر از افراد مطلع در زمینه ضرب‌المثل (شامل زنان و مردان بالای پنجاه سال و صاحب‌نظران ادبیات شفاهی لکی) (۱۵۲ ضرب‌المثل) مصاحبه شده است. در مجموع، ۱۹۶ ضرب‌المثل مرتبط انتخاب و از نظر موضوعی تحلیل و مقوله‌بندی شدند. داده‌های پژوهش از شهرهای مختلف لکنشین جمع‌آوری شده و فقط به ضرب‌المثل‌های یک شهر اکتفا نشده است. مصاحبه‌ها تا آنجایی ادامه پیدا کرده که داده‌ها به یکسانی و اشباع نظری برسند. با توجه به ماهیت موضوع، شیوه تحلیل را تحلیل محتوای کیفی برگزیدیم که به‌صورت خلاصه در سه مرحله، آماده‌سازی، سازماندهی و تحلیل، پیش برده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های مطالعه حاضر، در شش مقوله اصلی دسته‌بندی شده است که برای توضیح هر مقوله، یک یا دو مورد به‌عنوان ضرب‌المثل شاهد در آن موضوع آمده است. برای مستندکردن بیشتر، اصل

^۱- سابقه رویکرد دیالکتیکی به هویت را در فلسفه می‌توان در ایدئالیسم هگل سراغ گرفت که سازوکار بازنشاسی و تعامل دوسویه دو نوع آگاهی را منشأ خودآگاهی می‌داند، این رویکرد در قرن بیستم به ویژه در روانکاوی لاکانی و رویکرد او به سوژه نمود پیدا کرده است.

ضرب‌المثل به زبان لکی (با نگارش فارسی) آمده و ذیل آن به فارسی ترجمه شده است. در کل، مقولات از نظر جهت‌گیری ارزشی، به دو دسته بازنمایی مثبت و منفی تقسیم شده‌اند.

الف: بازنمایی مثبت

۱- قوام‌بخش

سازنده خانواده: نقش سازنده زنان در ضرب‌المثل‌های نمایان است؛ زیرا تعداد زیادی از این ضرب‌المثل‌ها به این امر اشاره کرده‌اند. زن در ضرب‌المثل‌ها با اصطلاحاتی مانند مهماندار، ستون خانه و... تعریف شده است. اما نکته مهم در این ضرب‌المثل‌ها آن است که زن را به عنوان یک یاری‌دهنده و به عنوان عنصری که در اختیار زندگی مرد است و باید خدماتی ارائه دهد و شرایطی را برای خانواده و رئیس خانواده فراهم آورد که متحمل آسیب و یا رنجی نشوند معرفی شده است. شایسته نبودن همسر می‌تواند باعث نابودی مرد شود و آرامش را از خانواده بگیرد.

«دَسِمِ بَشْکِی نِه پام، باوَم بِمِرِی نِه دام.»

دست بشکند نه پایم، پدرم بمیرد نه مادر.

«ژن خاص مَنَمِی په بال پیا مَنِی راس، ژن گن پیا که ماجِی په گن.»

زن خوب مرد را سرپا کند، زن بد مرد را کله پا کند.

هویت‌بخش: مردان در بیشتر ضرب‌المثل‌ها هویت‌بخش زنان هستند و فقط در تعداد اندکی از ضرب‌المثل‌ها زنان به عنوان عامل هویت‌بخش مردان مطرح شده‌اند. «دا» به عنوان هویت‌دهنده به مرد معرفی شده است، محل زندگی مرد بعد از ازدواج تعیین می‌شود و شهرت او به علت وجود زن است. اقوام زن در اولویت قرار می‌گیرند و خواسته‌های آنان بر خواسته‌های اقوام مرد برتری می‌یابد، این امر به خاطر قدرت نفوذ زنان بر مردان است. گویی مردان بدون زنان قدرت و هویت مستقلی از خود ندارند.

«وَتونَه بَه‌لویِل کوئیکی؟ وِتِ حالام ژنم نَخواستیه.»

بهلول را گفتند اهل کجایی؟ گفت هنوز زن نگرفته‌ام.

«بی ژن نُوَم ناآشیدی، ژن حواستی نُوَم ایر آشتی.»

بی‌زن نُوَم بود گمنام، بازن شود نامدار

نسب‌بخش: اهمیت نقش مادر در تربیت فرزندان باعث اهمیت اصل و نسب مادر شده است: یعنی باید کسی را به زنی گرفت که نجیب‌زاده باشد تا فرزندان نیز از مادران نجیب‌زاده شوند و آداب و رفتار مورد تأیید در خانواده و اجتماع را از مادر یاد بگیرند. اختیار نکردن زن اصیل باعث نابودی و همانند کسی است که مرتکب قتل شده است.

«موشنه قاطر باوت کیه، موشی دام اسبی که.»

قاطر را گفتند، پدرت کیست؟ گفت مادرم اسبی بوده است.

«خوین تی بووه ملا، نه زن ا طایفه گن بوازی.»

خون کسی به گردنت باشد، به که از یک طایفه بد زن بگیری.

۲- بافضیلت

مهربان: یکی از ویژگی‌های مثبت زنان خصلت مهربان بودن آنها است و این امر ویژه مادران نیست، بلکه خواهر و دختر را نیز شامل می‌شود. خواهر در نبود پدر و مادر نقش آنان را بر عهده می‌گیرد و گاهی به خاطر مهربانیش بالاتر از دیگر اعضای خانواده پدری توصیف شده است.

«خوه باووان خویه.»

خواهر مثل خانواده پدری است برای خواهر.

«سال قیه تی بو، ئو دات کینو بو.»

سال قحطی باشد، مادرت «کدبانو».

مقدس: مادر در تمام فرهنگ‌های جهان یک واژه مقدس و نمادی از مهر و محبت و بارزترین هویت زن در سرتاسر جهان است و از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی زنان لک است که در ضرب‌المثل‌ها بازنمایی شده است. نیروی مادر بودن، زن را نماد زاینده‌گی و جان‌بخشی کرده است و اگر زنان در بر عهده گرفتن این نقش ناتوان باشند، زنانگی‌شان کامل نشده و وجودشان ناقص است. مقام مادر آن قدر مقدس شمرده شده است که اگر کسی کار بسیار زشتی انجام دهد آن را معادل با تراشیدن سر مادر خود می‌دانند. مادر بودن، «دا» را به نسبت «دت» و «دایا» گرمی‌تر معرفی کرده است. مادر درون خانواده جایگاه بالاتری از بقیه اعضا دارد و فرزند پسر باید مادر را بیش از همسر تکریم کند.

«گره گتی، دته هتی، پیاهه نونی، ژنه هر چی مری بری.»

پسر نصف نانی، دختر چارک نانی، پدر نانی، همسر هر چه خواست.

«بی‌یه یارو کفن آرا دا وژ آر.»

چو آنکس که مادرش را کفن آورد.

هنرمند: هنرمندی یکی از ویژگی‌های زنان قوم لک است. زن هنرمند بسیار مورد ستایش است و به عنوان موجودی با ارزش بازنمایی شده که برای نگهداری آن باید بسیار هوشیار بود. زن به عنوان کسی که با دست‌های هنرمند و باهوش و ظرافت خود می‌تواند به اشیای بی‌جان و بی‌ارزش، ارزش ببخشد بازنمایی شده است. هنرمندی نه در قلمرو پیرزن‌ها و دخترهای بسیار جوان، بلکه و ویژگی «دا» است.

«زَن اَوْسَا هَمَوْنَه، اِطَوْر تَبِرْکَمَوْنَه، وِیل نَکَتی هر هونَه.»

زن کاربلد، تیری است در چله، نباید به حال خود بگذاریش.

«زَن مَمَه زُنَانَه، پوس بَکِه‌ی وَ هَمَانَه.»

زنی می‌خواهم هنرمند که از پوست کیسه بسازد.

برابر با مرد: این مقوله برابری زن و مرد از لحاظ وجودی و هم‌پایگی اجتماعی آن‌ها را بازنمایی می‌کند. «دا» در این مولفه نیز نسبت به «دایا» و «دت» با مردان برابرتر است که از این موضوع این نتیجه استنتاج می‌شود که مادر می‌تواند قدرت بیشتری را نسبت به دختر و پیرزن داشته باشد.

«خَیرَت وَ زُنو پیا نی یَه.»

غیرت به زن و مردی نیست.

«ای لیلَه آرا لَمَرْدون^۱ خاصَه.»

این زن را مردانگی سزد

بادرایت: زن می‌تواند در امور خارج از حوزه خانواده نیز مؤثر باشد. تدبیر آنان حتی در نزاع‌های قومی - قبیله‌ای هم مؤثر بوده و باعث حل اختلافات در بین آن‌ها شده است. آنان نماد صلح هستند. این خصیصه در دیگر اقوام، دست‌کم تا جایی که ما اطلاع داریم، برای زنان دیده نشده است. همچنین تدبیر آنان باعث تحت فرمان در آوردن همسر خود شده و او را تابع خود می‌کند.

«آش پیا وَ پَف زَن سَرَدَه ماوا.»

آتش خشم مرد را فوت زن سرد کند.

«زَنی خُونی خُوشَه مَه‌کِه‌ی.»

زن (با درایت) خونی را فیصله می‌دهد.

مربی و الگو: در ضرب‌المثل‌ها، تربیت فرزندان یکی از مهم‌ترین وظایف تعیین‌شده برای زنان لک است. آنان راه و رسم زندگی را از مادر می‌آموزند. در زمانه‌ای که جامعه با جوامع بیرون ارتباط چندانی نداشته، فرزندان الگوی رفتاری مادر را به طور کامل اقتباس می‌کردند. رفتار مادر تأثیر مستقیمی بر سرنوشت و مهم‌ترین رخداد زندگی فرزندان یعنی ازدواج داشته است. این تأثیر، به ویژه بر فرزند دختر

^۱ - «لَمَرْدان» و «زُنان» دو اصطلاح برای تفکیک فضایی مردان و زنان در سیاه‌چادر است. در اینجا معنای لفظی این است که این زن، چنانست که می‌تواند در فضای مردانه منزل سکنا گزیند.

بیشتر نشان داده شده و مهم‌ترین معیار برای انتخاب دختر، مادر معرفی شده است. وظیفه تربیت فرزندان به‌طور طبیعی مخصوص «دا» است و «دت» و «دایا» در این کار دخالت چندانی ندارند.

«ار میت نوین لاناوآز دا بوین، دت بوآز.»

گر خواهی نشوی خانه خراب، مادر را ببین، دختر را بستان.

«دته ادا موری، گوره اگا موری.»

دختر به مادر می‌برد، گوساله به گاو.

باراده: برخی از ضرب‌المثل‌ها زنان را تحت فرمان مرد نشان داده‌اند، اما در مواردی دیگر او موجودی باراده و مصمم معرفی شده است. گویا اگر زنان میل به رفتن و یا ماندن درجایی را داشته باشند هیچ مانعی نمی‌تواند سد راهشان شود. اراده «دا» (مادر) در بین دیگر گروه‌های سنی زنان بیشتر است و از آزادی‌های بیشتری برخوردار هستند

«ژن اگر بته بوسی ار جایی، وزه پل گلو موژا چاهه.»

زن اگر دوست داشته باشد در جایی بماند به هر قیمتی می‌ماند.

«کنو که نری میل و جایی، ا شو نموسه زویتر مایی.»

کدبانو اگر نخواهد جایی بماند شب نشده برمی‌گردد.

ب: بازنمایی منفی

۱- ابزار گونگی

فرزندآور: زن در سرتاسر جهان نماد زایش است. در جامعه‌ی انضمامی نیز این نگاه تقریباً حاکم است، اما زنان به عنوان یک موجود آفرینشگر آن طور که شایسته است مورد تکریم نیستند و بیشتر به عنوان یک ابزار تولیدمثل و ادامه‌دهنده نسل به آن‌ها نگاه می‌شود. تولیدمثل برای زن در این جامعه به صورت یک وظیفه است. ارزش زن هنگامی آشکار می‌شود که بتواند فرزند بیاورد. می‌توان گفت مهم‌ترین انتظاری که این جامعه از زنان خود دارد فرزند آوری است. این وظیفه، دیگر ابعاد زندگی را، حتی زیبایی ظاهری را که جزو ویژگی‌های مهم زن برشمرده شده است، تحت‌الشعاع قرار داده است. وقتی که زشت بودن زن را بر اجاق کوری او ترجیح می‌دهند. اهمیت این موضوع تأیید می‌شود.

«خیر مرخی خای گه، خیر ژنی عایله‌ی.»

برکت مرغ، تخم مرغ و برکت زن عائله.

«ژن بدگل بو، اجاقی کور نو.»

زن زشت باشد، اجاقش کور نه.

در برخی ضرب‌المثل‌ها نیز زن همانند یک کالا در تملک مرد است و جز دارایی‌های او محسوب می‌شود. گویی هرکس بضاعت مالی داشته باشد، می‌تواند صاحب زن شود و مردان گاهی به خاطر

ثروت زیاد می‌توانند زنان بیشتری را اختیار کنند. برخی از ضرب‌المثل‌ها «دا» و «دت» را همچون بخشی از حیات مادی مردان (کالا) نشان داده‌اند. «دت» (دختر) در بحث ازدواج مانند یک کالا در دست مردان قابل جابه‌جایی و خریدن هستند.

«دَوْلَمَن یا خَوینِ مَکِی یا ژَنَه مَوَزی.»

ثروتمند یا آدم می‌کشد یا زن می‌ستاند.

«قَرَت بِکَه ژَن بُوواز، قَرَتَه مینا ژَنَه دَرین.»

قرض بکن، زن بستان، بدهی را می‌دهی زن را داری.

نیروی کار: زنان در این جامعه دوشادوش مردان به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند. در جامعه پیشاصنعتی، هر زنی که قدرت بدنی بیشتری داشته و بتواند بیشتر کار کند، مورد اقبال قرار می‌گیرد (که این موضوع می‌تواند به دلیل سلطه مرد سالاری باشد) زیرا قدرت بدنی بسیار بالا جزو ویژگی‌های مردانه این نوع جوامع است و تشابه به آن‌ها، حتی به ظاهر، امتیاز محسوب می‌شود. تمام انتظاری که مرد از زن دارد این است که فعال باشد نه تن‌پرور. زنان لک در هر گروه سنی باید کار کنند.

«یا شَنِتْ خُو بو، یا ژَنِتْ خُو بو.»

یا شن کشت خوب باشد یا زنت.

«مال بی کِنو، اشغاله ماتِی تا زانو.»

منزل بی کدبانو، اشغال تا زانو.

۲- کم‌خردی

خام‌عقلی: به دلیل سلطه نظام مردسالاری ادعای بی‌خردی مورد پذیرش این جامعه قرار گرفته، خود زنان نیز تا حدی، به ویژه در گذشته، این امر را پذیرفته‌اند. خام‌عقلی ویژگی توصیف‌شده برای همه گروه‌های سنی است. این نگاه نسبت به زنان وجود دارد که دخالت دادن آنان در امور مشورتی باعث می‌شود که کارها به سرانجام مطلوبی نرسد و نتیجه عکس دهد. زنان چنان توصیف شده‌اند که قدرت تشخیص سود و زیان را ندارند.

«اگر ژَن خَر ناو، کی خیر دوری شه می.»

اگر زن خر نباشد، چه کسی به درویش کمک می‌دهد.

«هر که آقول ژَن بِکَه، مه سی چله زمسون بز چهره^۱ بِکَه.»

هرکسی گوش به حرف زن بدهد باید پشم بزش را در چله زمستان بچیند.

^۱چهره (چَرَه) وسیله‌ای برای پشم‌چینی است و پشم‌چینی معمولاً در اواخر بهار انجام می‌گیرد و به این مراسم «چهره‌گران» گویند.

زیاده‌گو: پرحرفی در نگاه عامه مردم نشانه بی‌خردی است و این صفت در تصویر ارائه‌شده از هویت زنان دیده شده است. گویی زنان پرحرف همه‌ی انرژی خود را صرف حرف زدن می‌کنند و وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دهند.

«زَن اِگر زَنَّهُ دُوپایِ گَنه، تُف اَرُی اَیْم مِدمُ پَر چَنه.»

زنِ حقیقی می‌داند که شراکت بی‌ثمر است، بدا به آدمی که پرچانه است.

«کاشکایُ پا خِرمُ چو دَم زَنَم زَرین بُویا.»

کاش پای الاغم مثل زبان زخم بود زبر و زرنگ.

رازداری هم جزو ویژگی‌های خردمندان است و منطقی است که با زیاده‌گویی تناسب نداشته باشد؛ بنابراین زیاد حرف زدن زنان به عدم رازنگهداری آنان انجامیده است. شاید به همین دلیل باشد که طرف مشورت مردان قرار نمی‌گیرند.

«زَن فقط یِه چیه مَشارِیا که بِلد ناوتی.»

زن چیزی کند پنهان، کزو مانده است نهان.

«اَو اِکویزه بِمینی، بَیتره تا راز اِ دَم زَن.»

آب در کوزه می‌ماند، راز در دهان زن، نه.

ولخرج: ولخرج بودن خصلت همه زنان بخصوص «دا» است. نسبت‌دادن خصلت ولخرجی به زنان دارای بار منفی و نیز مثبت است. از آنجاکه مهمان‌نوازی جزو ویژگی‌های قومی لک محسوب می‌شود، ریخت‌وپاش زنان در این زمینه باعث سربلندی مرد در برابر دیگران شد و امتیازی مثبت است؛ جنبه منفی این ویژگی، در ناتوانی آنان در درک وضعیت اقتصادی خانواده و حکایت از آینده‌نگر نبودن آنها دارد.

«زَن شیرین زَنانَه، کی هَر دَرَبِن قَرانَه.»

زن شیر زنان، کی بود در بند «قران».

«هر چی مه کِردِم و گُلیکَه، کِچَه مَنولَه دا اَر ژیر لُچَه.»

هر چه دست‌رنجم بود، دختره هاپولی کرد.

تقدیرگرا: تقدیرگرا بودن، انفعال و سلطه‌پذیری زنان را نشان می‌دهد. هم «دت» و هم «دا» در ضرب‌المثل‌ها تقدیرگرا معرفی شده‌اند. از جمله مسائلی که گواه این امر است برگزاری مراسم در روزهایی خاص و فقدان حق انتخاب همسر توسط زنان است. دختر حق هیچ‌گونه شناخت یا ابراز علاقه به مرد قبل از ازدواج را ندارد و باید منتظر شوهر بماند و در آخر بر اساس صلاح دید خانواده ازدواج کند. ازدواج آن‌ها بر اساس طبقه خانواده صورت می‌گیرد

«شُونُ و گُوچون، بُووی و قَدَم.»

چوپان با چوبدست و عروس با پا قدم.

«مِه دِتِ وَلَدِمِ چاره وژم بِلَدِم.»

من دختر آقامم، تقدیر خود می دانم.

۳- اخلاق گریز

فتنه گر: در فرهنگ های مختلف زن به عنوان نماد شرارت و شیطنت معرفی شده و در این حوزه نیز در مواردی با این صفت توصیف شده اند. این ضرب المثل ها مکر زنان را نابود کننده هر بنیادی می دانند و می توانند باعث فتنه بین قوم و شهر شود. در این جهان ادبی، برخلاف دیدگاه متعارف کلی، این ترنند زنان کمتر برای اغفال مردان، چنانکه مورد نظر تحلیل گران امروزی است، بلکه بیشتر برای تفرقه اندازی بین خانواده و شهر و محل زندگی، استفاده شده است. حتی زنان کهن سال، با وجود سن بسیار بالا به صورت یک موجود فتنه گر توصیف شده اند.^۱

«ژنی چی په نه هفت آبادیه.»

زن (فتنه گر)، حریف هفت آبادی.

«خوشال ته وره سال نه دایا دومیار.»

سال یخبندان به از پیرزن مکار

حسود: حسادت یکی از مؤلفه هایی است که هویت زن با آن معرفی شده است. زنان در این ضرب المثل ها به عنوان موجوداتی حسود که تحمل هم جنس خود را ندارند و دائم در حال نقشه کشیدن برای از میدان به در کردن یکدیگر هستند معرفی شده و سازگاری آن ها کنار یکدیگر به ندرت اتفاق می افتد. این حسادت و ستیزه کردن برای خودنمایی در برابر مرجع دوست دارنده و تشویق کننده یعنی مرد است.

«بووی ا مال نرسی دینی و خدا رسی.»

عروس به خانه نرسید، صداس به خدا رسید.

«مال دو کینو خملی خمه، کاسه مشکی، کمچه کمه.»

منزل دو کدبانو، غمکده ماند، کاسه شکند، قاشق کم آید.

اعتمادناپذیر: زنان در طول تاریخ بی وفا و غیرقابل اعتماد معرفی شده اند. زنان موضوع این پژوهش نیز از این برجسب مستثنی نبوده اند. دلیل برجسته کردن این ویژگی برای آنان انتظاراتی اخلاقی است که از زنان دارند. این موضوع نیز خود نوعی تبعیض است و همان اندازه نیز باید انتظار اخلاقی بودن را از مرد داشت. به هر روی، این خصیصه به گونه ای در اذهان مردم نهادینه شده است که گویی قبل

^۱ -داستان پیرزنی که فرهاد را از رسیدن به شیرین مأیوس کرد، و مرگ خود و فرهاد را موجب شد، با توجه به جغرافیای زبانی و مکانی این ضرب المثل ها و آن داستان، می تواند شاهی بر این تفسیر تلقی شود.

از انجام هر کاری لاجرم زنان باید مورد آزمایش قرار گیرند تا لیاقت و کفایت آن برای انجام امور مورد تأیید قرار گیرد.

«اول بُوی بَیْزما، بعد کِلِ کِی تِی یَر کوی.»

اول عروس را بیازما، بعد بفرستش صحرا.

«أَلْ گاو، شُور زَنو، گُرز سَر وَدَشْت اطمینان نیرن.»

گله گاو، مشورت زن و گرز آماده (زدن)، جای باور نیستند.

فرو دست: زن به عنوان موجود مرتبه دوم معرفی شده و مردان کسانی هستند که برتری ذاتی دارند. در حالت کلی زنان در همه گروه‌های سنی کم‌ارزش‌تر از مردان هستند. مردان هیچ‌گاه خود را هم ردیف با زنان نمی‌دانند و برخلاف زنان که دوست دارند مرد زاده می‌شدند آنان هیچ‌گاه دوست ندارند یک زن آفریده می‌شدند. نفس مرد بودن در اینجا نوعی برتری است و باعث می‌شود بسیار از عیوب او نادیده گرفته شود. زنان به‌عنوان موجوداتی که مورد لعن قرار گرفته معرفی شده و مردان هم صحبتی با آنان را به دیده حقارت می‌نگرند.

«چَل زَن خُوین پِیای گه.»

چهل زن خون‌به‌ای یک مرد.

«اَگَر بُوینَ قَن پِتِکینه دَم، سَاتِی صَد لَعْنَتِ مِه بَکین تَر زَن.»

گر قند شوند در دهان، ساعتی صد لعنت باید بر زن فرستاد.

پذیرا بودن ستم نیز یکی از تم‌های بازنمایی است که به نوعی بیانگر فرودستی و خشونت است. و به طور مشخص به تربیت دختران از طریق تنبیه بدنی اشاره شده است. «دت» در ادبیات بررسی شده این اجتماع، بیشتر از دیگر گروه‌ها مورد ستم است. این امر به دلیل وجود باورهای سنتی است. «هَر کِه دِت نَکَوای، سینه کَوای.»

آن که دختر را نزند، بر سینه کوبد.

خسیس: خساست یکی از ویژگی‌هایی است که در فرهنگ‌های دیگر نیز به زنان نسبت داده شده است و در مقایسه با مردان خسیس‌تر توصیف شده‌اند. این خصوصیت در ضرب‌المثل‌ها بیشتر به زنان مسن نسبت داده شده است. از این روی نمی‌تواند با صفت ولخرج بودن که بیشتر در مورد زنان جوان مطرح بوده و ما پیش‌تر به آن پرداختیم، در تناقض قرار گیرد.

«باو مَه می‌آرنم موشی کَمه مَرین، دامه می‌آرنم موشی فرَه مَرین.»

پدرم مرا می‌زند که کم میخوری، مادرم می‌زند که زیاد می‌خوری.

بهانه‌جو: بهانه‌گیری از دیگر مفاهیمی است که زن در این اجتماع با آن بازنمایی شده است. آنان برای رسیدن به خواسته‌های خود بهانه‌های عجیبی می‌تراشند. «دت» و «دایا» در این مولفه نسبت به «دا»

بیشتر عنوان شده‌اند. بهانه‌جو بودن چیزی است که «دایا» به تجربه کسب کرده است. او یاد گرفته که مادر شوهر باید نسبت به عروس بهانه‌جویی کند.

«بُووی هر مَگست بچوریتا، وت کَلشیر نوک دامی سر پا.»

عروس پی بهانه‌ای برای رفتن، نوک زدن خروس به پایش را بهانه کرد.

«هَسویره! مگر وژت بُووی نوبنه.»

مادر شوهر! مگر خودت، عروس نبوده‌ای.

۴- فاقد استقلال

وابسته مالی: در نظام قومی و قبیله‌ای، عرف اجتماعی حق مالکیت به زنان نداده است. باوجود تصویب قانون حق ارث برای زنان، هیچ ارثی از طرف خانواده پدری به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و تنها در دهه‌های اخیر است که آنان از خانواده پدری سهم‌الارثی مطالبه می‌کنند. قانون عرف در این جامعه سخت‌گیرانه است و خود زنان نیز رغبتی به طلب ارث از خانواده پدری یا حق مالکیتی از همسر خود ندارند و گرفتن ارث از خانواده زن برای همسر امری مذموم است و همسر نیز مخالف درخواست گرفتن سهم-الارث زن از خانواده پدری است. وظیفه تأمین هزینه‌های «دا» بر عهده مرد است. و در غیر این صورت مرد وظیفه خود را به خوبی انجام نداده است.

«کی دپه زن پیادار پاپوش پرو که.»

زن شوهردار نباید لباس کهنه بپوشد.

«دلیم خُوشه زن امیرم، سر و پاپتی آوسی به ممرم.»

دلخوش به اینم همسر خانام، بی‌پوشاک و خوراک رو به مماتم.

وابسته هویتی: در این جهان ادبی، ازدواج برای دختران مهم‌ترین هدف زندگی آنان بیان شده است. اگر دختران به این موفقیت بزرگ نایل آیند سربلند شده‌اند و می‌توانند در جامعه سرشان را بالا بگیرند. حتی بعد از مرگ شوهر به زنان بیوه توصیه شده است که ازدواج کنند و بیوه نمانند. اهمیت ازدواج تا آن حد است که ارزش شوهر از برادر هم بالاتر شمرده شده است. تأکید بر ازدواج به این صورت نهایت نیازمندی به مرد را برای زنان نمایان می‌سازد. آنان در امر ازدواج حالتی کاملاً انفعالی دارند. آنان هیچ گونه حق انتخابی ندارند و اظهار علاقه به مرد از طرف دختر، مورد ایراد و مایه سرزنش است، باید مورد تأیید جنس مقابل قرار گیرند و پسندیده شوند تحت سرپرستی یک مرد نبودن یک سرشکستگی و گاهی یک ننگ محسوب می‌شود.

«اگر خُووه دم و دوی، برا خُووه نه چوپین شو.»

آتش مفیدست، گرما و دودش، برادر خوبست، نه مثل شوهر.

«آخه خُوشمه بُووی بگم.»

خوشم به اینکه عروس خان‌ام.

خانه پدر به عنوان مأمّن و مأوایی برای زن است. دختران حتی بعد از ازدواج هم به گونه‌ای وابسته به خانه پدر هستند و میزان ارج و احترام آن‌ها وابسته به خانواده پدری است. استقلال زنان تابویی در دل این اجتماع است و برای زنان تعریف نشده است. آنان بعد از جدایی از همسر، به هر دلیلی، دوباره باید به خانه پدر برگردند. این مطالب بیان شده هویت وابسته زن را نشان می‌دهد. وابستگی هویتی «دت» در این ضرب‌المثل‌ها بیشتر نشان داده شده است.

«خوشالّه دتی بچو و باوان، دالکه دس بگیری باویش دامن.»

خوشبحال دختری که به خانه پدری برود و مادر دستش گیرد و پدر دامن.

«دته موشی گلوله مو بووم، ولی اه باوون دیار بم.»

دختر می‌گوید گلوله مویی باشم اما نزدیک خاندان پدر.

همچنین گویی زن قدرت اداره خود را نیز ندارد و نیازمند مراقبت همیشگی است. همه‌ی گروه‌های سنی زنان وابسته به مردان معرفی شده‌اند؛ هستی‌هایی که لاجرم باید راهنما و رهبری داشته باشند.

«ژن خو محصول پیا خو.»

زن خوب حاصل مرد خوب.

در برخی از ضرب‌المثل‌ها مادر نیز به عنوان یک غریبه و یک مهمان توصیف شده است. اصل و ریشه، پدر و خانواده پدر است. امتیاز زاینده‌گی و فرزندآوری زن نیز وابسته به هستی مرد توصیف می‌شود. مرد هستی بنیادی و زن مابعدی و فرعی توصیف شده است. فرزندان حامی خانواده پدری هستند و نسبت به آن‌ها احساس تعلق می‌کنند و به مادر به‌عنوان یک موجود غریبه که بودنش گذرا است، نگاه شده که این امر نشان از سلطه نظام پدر سالاری در این جامعه است.

«پشت، پشت پدره، مادر رهگذره.»

اصالت از پدره، مادر که رهگذره.

«وژم خوه بووم، دام دت مردمه.»

خودم هم خوب باشم، مادرم دختر مردم است.

ناتوان: زنان به‌عنوان موجودات که هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی ضعیف‌تر از مردان هستند معرفی شده‌اند. آنان در این ضرب‌المثل‌ها موجودی هستند که توانایی مراقبت کردن از خود را ندارند و دیگری، یعنی مرد باید از آنان مراقبت کنند. برابر دانستن زن با مرد در موقعیت‌های مختلف مانند تصمیم‌گیری، رهبری و ... به‌جز در موارد معدود، که پیش‌تر اشاره شد، پذیرفته نیست.

«نه یتیم، خودسر، نه بیوه بگلر.»

نه یتیم خودسر، نه بیوه سرور.

«نَمَمِ كِي دِيِيَه زَن وَ گاياري، گاوَسِنِ طلا گارومِ مِرواري.»
 كِي ديده زن و شخم‌زدن، گاو آهن زر و شلاق مرواريد.

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها را می‌توان بازتاب تجربه فرهنگی و اندیشه‌های اجتماعی مردم دوران‌های گذشته تلقی کرد. دیدیم که تصویر بازنمایی شده از زنان، در ضرب‌المثل‌های لکی، دارای دو وجه ایجابی و سلبی است. زنان در جایگاه‌های مختلف به صورت متفاوت بازنمایی شده‌اند. با این وصف، با توجه به فراوانی ضرب‌المثل‌های دارای بار منفی، کفه ترازو بیشتر به سوی تصویر منفی سنگینی می‌کند و از این مجرا، جامعه میل خود را به ترجیح مردان بر زنان نشان داده است. هرچند در بعضی موارد امتیازاتی به زنان داده شده است و گاهی مورد تکریم قرار گرفته‌اند، همچنان می‌توان گفت که به نحوی، در جایگاه پایین‌تر قرار دارند. در حالت کلی زن فرودست و یا حتی پست‌تر تلقی شده و از بسیاری از حقوق خود از جمله حق ارث، حق ازدواج و انتخاب همسر محروم است.

در پژوهش حاضر، نتایج ویژه‌ای نیز به دست آمده است از جمله اینکه یکی از تفاوت‌های مهم در بازنمایی هویت زنان لک در مقایسه با دیگران، تفاوت با دیدگاه کلی فمینیست‌ها در مورد زنان به عنوان ابزار یا آبه جنسی است. در جهان زبانی و واقعی مورد بررسی، نگاه ابزاری به زنان بیشتر در زمینه مقوله نیروی کار دیده شده است. و نگاه جنسی به زنان کمتر دیده می‌شود. البته ممکن است به دلیل وجود تابوهای اخلاقی اجتماع سنتی بستر شکل‌گیری این ادبیات، نگاه‌های جنسیتی مورد نظر فمینیست‌ها مجال بروز در حوزه ادبیات شفاهی را پیدا نکرده باشد. در بعضی از ضرب‌المثل‌ها آمده است که این رابطه باید از طرف زن درخواست شود و تا درخواستی از طرف زن صورت نگیرد، مردان تعرضی به زنان نمی‌کنند که این امر بیانگر اراده آنان نیز هست که جزو ویژگی‌های زنان خاص در این سنت فرهنگی است. آنان نه در همه موارد، اما تا حدی در انجام امور خود اراده دارند. از دیگر مؤلفه‌های به‌دست‌آمده در این بررسی، ویژگی هویت‌بخشی زنان به مردان است. در برخی از ضرب‌المثل‌ها هویت زنان به عنوان یک دیگری در تقابل با مردان شکل می‌گیرد. هویت زنان در این موارد تحت تأثیر نظام مردسالار تعیین و ساخته شده است. نظام مردسالاری به عنوان قدرت حاکم جامعه عمل می‌کند و هویت زنان درون این نظام در یک چرخه بازتولید می‌شود.

در ضرب‌المثل‌ها جایگاه زنان نسبت به همدیگر نیز متفاوت بازنمایی شده است. در این ضرب‌المثل‌ها سه گونه سنی، «دت، دا و دایا» شناسایی شده است. «دت» در زبان لکی به معنای دختر «دا» به معنای مادر و «دایا» به معنای مادر بزرگ است. اما در این گونه‌شناسی لزوماً هنگامی که از دت نام برده می‌شود منظور فقط دختران نیستند بلکه به زنان جوان نیز اطلاق می‌شود. دا منظور زنانی است که صاحب فرزند شده‌اند و جایگاه آنان در خانواده تثبیت شده است. و دایا به زنان از کارافتاده و نه لزوماً مادر بزرگ اطلاق می‌شود. آنان گاهی به عنوان مادر و حمایت‌کننده، گاهی همسر

و تکیه‌گاه و گاهی سربار تلقی شده‌اند. دا نسبت به دو گروه سنی دیگر از قدرت و نفوذ بیشتری درون خانواده برخوردار است و گاهی با دغدغه حفظ جایگاه خود، بسیار حسود و ناسازگار توصیف شده است. جایگاه و مقام زنان در خانواده همسر، بستگی به جایگاه و مقام خانواده پدری آنان دارد هر چقدر خانواده پدری جایگاه بالاتری داشته باشند زنان و دخترانشان از شان و احترام بیشتری برخوردار هستند. دت و دا به هر دو صورت مثبت و منفی بازنمایی شده‌اند و پیرزن یا دایا در ضرب‌المثل‌ها بیشتر به صورت منفی بازنمایی شده است. بازنمایی آنان به صورت منفی می‌تواند به دلیل عدم توانایی آنان در ارائه خدمات باشد. آنان در این سن مهم‌ترین کارکرد توصیف شده برای زن را که در مقوله ابزارگونگی آمد، هنوز از دست داده‌اند و به عنوان یک موجود اضافه و مزاحم بازنمایی شده‌اند. آنان در سنین پیری به عنوان موجودی بی‌درایت به تصویر کشیده شده‌اند. دا نیز در بسیاری از امور، به ویژه امور مالی وابسته به مردان توصیف شده است. بسیاری از خصوصیت‌های توصیف شده برای آن‌ها کلیشه‌هایی هستند که در مورد زنان در همه‌ی فرهنگ‌ها وجود دارند و زنان لک نیز از دریافت این برچسب‌ها بی‌نصیب نبوده و هویت آنان نیز با این خصلت‌ها بازنمایی شده است. از جمله این کلیشه‌ها فتنه‌انگیزی است که در جهان ضرب‌المثل‌ها برای همه گروه‌های سنی به کار رفته است.

چندگانگی روایت هویت زن در ادبیات شفاهی لکی، آنچه در کل، به عنوان روح کلی حاکم بر آن می‌توان درک کرد، تصویری و هویتی در مرتبه دوم است. با اینکه در مواردی، ویژگی‌های مثبت برای زن به زبان آمده و با اینکه هویتی سراسر منفی برای زن تصویر نشده است، اما در نهایت، در جهان‌گفتمانی و زبانی این ادبیات شفاهی، می‌توان دید که چگونه از جهات مختلف، برتری با مردان است و زنان، تنها با بودن در کنار مردان هویت می‌یابند. جهان ضرب‌المثل، جهانی عمدتاً مردانه است.

منابع

- ابتکاری، محمد حسین؛ حیدری، آرمان؛ و محقق، عبدالمجید. (۱۳۹۶). واکاوی مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری با تأکید بر بعد نابرابری جنسیتی. *دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. ۵ (۱۷): ۱۹۵-۲۲۱.
- امین‌الرعا، پروین؛ شریفی، شهلا؛ و الیاسی، محمود. (۱۳۹۴). بررسی ویژگی‌های منتسب به زنان در ضرب‌المثل‌های فارسی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی* ۳۴: ۸۹-۱۲۰.
- ایمانی، آوا؛ کسائی، غلامرضا؛ و اسلامی راسخ، عباس. (۱۳۹۴). زن در ضرب‌المثل‌های فارسی: رویکرد تحلیل‌گفتمان انتقادی. *پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. ۶ (۳): ۲۵-۴۴.
- باردن، لورنس. (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*. (مترجم ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- برگر، پیترا؛ برگر، بریجیت؛ و کلنر، هانسفرید. (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی*. (مترجم محمد ساوجی). تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۴). *روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حیدری، سعدیه. (۱۳۹۲). *بررسی جایگاه زن در فرهنگ عامیانه کردی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مرکز تهران غرب، دانشگاه پیام نور.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. (مترجم تورج یار احمدی). تهران: نشر پردیس دانش.
- خزلی، مسلم و سلیمی، علی. (۱۳۹۵). *زن در ضرب المثل‌های کردی و عربی*. *نشریه ادبیات تطبیقی*. ۸ (۱۵): ۱۱۳-۱۳۵.
- جی استر برگ، کریستین. (۱۳۸۴). *روشهای تحقیق کیفی در علوم اجتماعی*. (مترجم احمد پورا احمد و علی شمعی). یزد: دانشگاه یزد. چاپ اول.
- رضایی، حمید و ظاهری عبدهوند، ابراهیم. (۱۳۹۴). *جایگاه زن و خانواده در ضرب المثل‌های بختیاری*. دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۳ (۶): ۲۱-۴۲.
- شعبانی، منصور و صراحی، محمد حسین. (۱۳۹۵). *بازنمایی زن در ضرب المثل‌های گیلکی (گونه اشکورات)*. فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۴ (۱۱): ۵۷-۷۸.
- صادقیان، محمد یونس. (۱۳۹۱). *زن در ادبیات منظوم لکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه لرستان.
- صفی‌زاده، علی. (۱۳۹۲). *زبان لکی، زبان فراموش شده از دوره‌ی میانه*. دومین دوره همایش ملی بررسی سیر تحول بومی لرستان (کله باد).
- عالی پور خرم‌آبادی، کامین. (۱۳۸۴). *دستور زبان لکی، ضرب المثل‌ها و واژه‌نامه*. خرم‌آباد: افلاک.
- عسگری خانقاه، اصغر و پور تقی، رویا. (۱۳۹۵). *مطالعه فرهنگ لالی، شعر و ضرب المثل در گویش قوم لر* با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (مورد مطالعه: دو محله شهرستان بروجرد از استان لرستان). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵ (۲): ۳۱۹-۳۴۴.
- عسگری عالم، علیمردان. (۱۳۹۲). *حکایت‌ها و روایت‌ها در ضرب المثل‌های لری و لکی*. تهران: آرون.
- قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۸۴). *جهانی‌شدن و هویت قومی (مطالعه تجربی قوم لک در ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- قلی‌پور، سیاوش و جمشیدی‌ها، غلامرضا. (۱۳۸۹). *مدرنیته و خودکشی زنان و دختران لک*. *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱ (۱): ۷۹-۱۰۶.
- کاستلز، مانوئل و اینس، مارتین. (۱۳۸۴). *گفت و گوهایی با مانوئل کاستلز*. (مترجم حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی). تهران: نشر نی.

- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*. (مترجم احد علیقیان و افشین خاکباز). تهران: انتشارات طرح نو.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: قدرت هویت*. (مترجم حسن چاووشیان). تهران: انتشارات طرح نو.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۴). تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران، تهران: نشر نی.
- کریمی، محمدحسین و حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۴). تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه سمک عیار و داراب‌نامه. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ۲۲ (۱): ۱۲۵-۱۳۶.
- محمدپور، احمد؛ کریمی، جلیل؛ و معروف‌پور، نشمیل. (۱۳۹۱). مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های کردی. *زن در فرهنگ و هنر*. ۴ (۳): ۶۵-۸۳.
- ملکی، ابراهیم. (۱۳۸۹). بررسی بازنمایی زنان در ترانه‌های فولکلوریک لکی و لری. *فصلنامه علوم اجتماعی*. ۴۹ (۲۵۰-۲۱۹).
- موحد، مجید؛ عسکری چاوردی، محمد جواد؛ و یادعلی، زهرا. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس. *زن در فرهنگ و هنر*. ۴ (۲): ۱۲۰-۱۰۱.
- مومنی‌راد، اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم؛ و مزینی، ناصر. (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار. *فصلنامه اندازہ‌گیری تربیتی*. ۴ (۱۴): ۱۸۷-۲۲۲.
- نویخت، رضا و احمدی، نسرين. (۱۳۸۸). بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه (گپ شو). *پژوهش زنان*. ۱۱ (۱): ۶۱-۷۳.
- هال، استوارت. (۱۳۸۳). *هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های جدید و قدیم*. (مترجم شهریار وقفی‌پور). *فصلنامه ارغنون*. ۲۴: ۳۱۹-۳۵۲.
- هال، استوارت. (۱۳۹۳). *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- همزه‌ای، محمد رضا. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی هویت گروهی و قومی در ایران* (نمونه: گویشوران لکی). کرمانشاه: دانشگاه رازی.

Kerschen, L. (2012). *American Prover About Women, USA*, Publisher: Book Locker. First Edition.

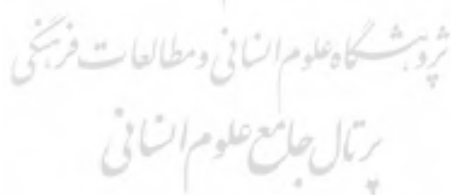
Woman Identity Representation in Laki's Proverbs

Jalil Karimi¹, Siavash Gholipour², Zainab Alimoradi³

Abstract

This paper intended to investigate how women's identity is represented in Laki's proverbs. Theoretical framework of the paper is based on Stuart Hall, Jenkins, Giddens and Castells' notion on identity. The methodology of this study is a qualitative content analysis. Data was collected through documentation and interview. Data were analyzed based on the categorization technique. At the first level of analysis, we can refer to the representation of a woman as a being with the negative identity attributes, including instrumentality, irrational, immoral, and dependence, and positive identity attributes, such as wise, respectable, and pillar of the house. On the second level, findings indicated that the identity with which Lak's women have been represented partly differ from that of the dominant culture represents on the women's identity. In other words, the categories obtained to represent women are not similar in Laki's proverbs. This represented image can be categorized into three categories of Dot (daughter), Da (mother), and Daya (old woman). Among from these three groups, the identity of the mother age group was represented more positive than that of the two other groups, and the old woman's identity was represented more negative than the rest.

Key words: Representation, Women, Proverbs, Lak, Identity.



¹-Associate Professor of Social Sciences, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran.

*Corresponding Author

jkarimi79@gmail.com

²-Assistant Professor of Social Sciences, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran.

³- Master student of Sociology, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran.